

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: والنتین کاتاسانوف* (Valentin Katasonov)

برگردان: ا.م. شبیری

۰۶ جون ۲۰۲۵

ریشه‌های انگلیسی نازیسم المان



امروز، حتی چندین دهه پس از شکست رایش سوم، جنگ ادامه دارد. این بار، جنگ علیه خاطره شاهکار بی‌نظیر سرباز شوروی جریان دارد. در پشت تمام تلاش‌ها برای «برابرسازی» روسیه شوروی و فاشیسم هیتلری، که توسط غرب در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ پرورش یافت، پیوستگی ایدئولوژیک دیکتاتوری جنایتکار ناسیونال سوسیالیستی همراه با سیاست امپریالیستی آنگلوساکسون نهفته است...

ماهیت این تداوم و ویژگی‌های اصلی آن به تفصیل در کتاب «ریشه‌های انگلیسی فاشیسم المانی»، تألیف مانوئل سرکیسیان، استاد دانشگاه هایدلبرگ، مؤرخ و جامعه‌شناس مشهور، ارمنی‌تبار، متولد باکو در سال ۱۹۲۳ و ساکن مکسیکو، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. این کتاب برای اولین بار به زبان روسی ترجمه و در سال ۲۰۰۳ در سن پترزبورگ منتشر شد. این کتاب فقط در هند و ایرلند که استبداد آنگلوساکسون را از نزدیک تجربه کرده‌اند، به زبان انگلیسی انتشار یافته است. کتاب سرکیسیان هرگز در انگلستان منتشر نشده است.

نویسنده در اثر خود به حقایق تکان‌دهنده اشاره کرده است. «از نژاد برتر در مستعمرات تا فاشیسم در اروپا»، «تقلید رهبران رایش سوم از مکتب انگلیس»، «انگلستان به عنوان نمونه اولیه وحدت نژادی»، «هوستون استوارت چمبرلین- پیشگوی انگلیس، پیشگام و پیامبر رایش سوم»، «فاشیسم انگلیس در انگلستان»، «ستایشگران هیتلر از میان تشکیلات انگلیس»، عبارات بالا عناوین برخی از فصول این کتاب هستند.

مانوئل سرکیسیان با اشاره به نظام آموزش هیتلری، با استناد به منبع اصلی می‌نویسد: «سازمان‌دهندگان «ناپولاها» (مؤسسات آموزشی ملی-سیاسی) نیروهای اس‌اس هیملر آگاهانه از الگوهای مدارس دولتی نخبگان انگلیس پیروی

می‌کردند». از همان آغاز رایش سوم، مربیان انگلیس نژاد برتر با مقلدان نازی خود (که بعداً به رادیکال‌ترین شکل از معلمان خود پیشی گرفتند) ملاقات کردند و کاملاً آگاه بودند که آموزش نخبگان هیتلری طبق الگوی آموزش نخبگان انگلیس انجام می‌شود. انگلیس‌ها بلافاصله ارزیابی مثبتی از فعالیت‌های همکاران آلمانی خود ارائه دادند. به طور مثال، مدیر مدرسه دولتی در لوئستافت خطاب به خوانندگان انگلیس خود، «ناپولاهای» هیتلری را «مدارس دولتی در آلمان» نامید.

نظام تربیتی انگلیس به عنوان یک روش برای تربیت آینده‌سازان جهان، تحسین ویژه پیشوا را برانگیخت. به گونه‌ای که او در «سخنرانی اختصاص‌یافته به انگلستان» در ۳۰ جنوری ۱۹۴۱، نظام آموزشی انگلیس را مورد تمجید قرار داد.

اوبر گروپن فورر گایسمایر، فرمانده ارشد اس‌اس در سال ۱۹۳۸ گفت: «ابزارها و وظایف آموزشی (مدارس عمومی انگلیس)... برای مؤسسات ما نیز مناسب هستند». والتر استرووه، مؤرخ آمریکائی، نیز با اشاره به شباهت مدارس فاشیستی با همتایان انگلیس آن‌ها، ادعا کرد که «در آینده، فقط بهترین افراد رهبران نازی خواهند شد. خدا می‌داند چه تعداد هیتلرهای آینده در آنجا تربیت شده‌اند». تئودور ویلهلم، پدر آموزش نازی، با افتخار اعلام کرد که در آلمان تحت رهبری هیتلر، آموزش مدرسه‌ای «به مدارس دولتی انگلیس نزدیک‌تر است» و حتی قول داد که در زمینه آموزش حاکمان آینده جهان از معلمان انگلیس خود پیشی بگیرد.

سرکیسیان تأکید می‌کند که در سال ۱۹۳۸، مؤسسه سلطنتی امور بین‌الملل در لندن، در مورد «آموزش رهبران آینده نازی» گزارشی تهیه کرد؛ نویسندگان انگلیس خاطرنشان کردند که نهادهای نازی «از بسیاری جهات از مدارس دولتی انگلیس الگوبرداری شده است». بسیاری از کارگزاران رایش سوم رؤیای آموزش انگلیس فرزندان‌شان را در سر می‌پروراندند (ریننروپ، لی). در سال ۱۹۳۴، رهبران آینده انگلستان (از مدرسه دولتی راگبی) از ناپولاهای پوتسدام بازدید کردند. این بازدید با بازدیدهای متقابل نمایندگان ناپولاهای و سایر مدارس دولتی انگلیس دنبال شد. تلویحاً گفته شد که چنین تبادل فقط با «شرکای نوردیک، که باید آلمان را از... جنگ در دو جبهه محافظت کنند»، صورت خواهد گرفت. پیشوا اعلام کرد که فقط او، «مانند انگلیس‌ها، برای رسیدن به هدفش به اندازه کافی بی‌رحم است»، و سیاست استعمارگری انگلیس در هند، برای او الگوی استعمار روسیه (که آن را «هند آلمانی» می‌نامید) است. قابل توجه این است که در هند تحت سلطه انگلیس، دولت انگلیس برای نمایش فلم‌های مستند و بلند درباره نازیسم اجازه نمی‌داد. زیرا، هندی‌ها می‌توانستند شباهت‌های میان رفتار فاشیست‌های آلمانی و استعمارگران انگلیس را ببینند.

از جیمز درنان، مؤرخ انگلیس می‌خوانیم: «فاشیسم می‌تواند طنین قوی در شخصیت ملی انگلیس‌ها پیدا کند... گفته می‌شود که افراد اس‌اس وحشی هستند... اما تمام افراد اس‌اس که من با آن‌ها ملاقات کرده‌ام، افراد دوست‌داشتنی، مؤدب و همیشه آماده خدمت به مردم بودند». این توصیف آقای بیکر-وایت، رئیس اتحادیه اقتصادی و عضو شورای عالی فاشیست‌های انگلیس، در باره «دختران هیلر» بود. نمایندگان فرماندهی عالی نظامی انگلیس شخصیت رایش فوئرر اس‌اس را نیز مورد تحسین قرار دادند. دریاسالار سر بری دامویل زمانی گفت که «اگر همه هموطنانش مانند هیلر بودند...، بسیاری از مشکلات حل شده بود». در نوشته مانوئل سرکیسیان می‌خوانیم: «کهنه‌سربازان وطن‌پرست سپاه انگلیس (سازمان جانبازان جبهه) پس از بازدید از اردوگاه کار اجباری داخائو در سال ۱۹۳۵ و ارزیابی مثبت از آن، این تصویر را که هاینریش هملر یک مرد فروتن و نگران خیر و صلاح کشورش است، تأیید کردند. شهردار انگلیس شهر بتنال‌گرین نیز پس از بازدید از اردوگاه کار اجباری در کیسلاف، در مطبوعات اعلام کرد که او فقط می‌تواند شهادت دهد که آدولف هیتلر... با مخالفان سیاسی خود با عزت رفتار می‌کند».

راندولف، پسر وینستون چرچیل، خانواده لرد ریدز دیل، لرد لمینگتون، لرد لاندوندری، هوستون چمبرلین، جامعه‌شناس و روزنامه‌نگار، به هیچ وجه فهرست کامل نمایندگان جامعه عالی انگلیس نیستند که آشکارا از هیتلر حمایت می‌کردند (خود گوبلز به مناسبت ازدواج دختر لرد ریدز دیل با یک فاشیست انگلیس به نام اسوالد مازلی، ضیافت رسمی برگزار کرد که هیتلر نیز در آن حضور داشت و حتی سنجاق سینه‌ای به شکل صلیب شکسته به سینه داشت). دلی‌میل، روزنامه‌متعلق به لرد روتمیر، به عنوان بلندگوی خبری نازی‌ها در خارج از آلمان عمل می‌کرد. روزنامه انگلیسی ریویو، فاشیست‌های فرانکو را «بهترین نمایندگان اسپانیا» می‌نامید. لرد هالیفاکس، رئیس مجلس علیای پارلمان انگلیس، که در سال ۱۹۳۷ با پیشوا ملاقات کرده بود، از «صمیمیت» او شگفت‌زده شد و شایستگی هیتلر را در بازگرداندن «عزت نفس» آلمان تصدیق کرد. سرکیسیان می‌نویسد: «در میان مهمانان کنگره حزب امپراتوری هیتلر در سال ۱۹۳۶ حداقل پنج عضو پارلمان انگلستان حضور داشتند که هیتلر را تحسین کردند. هیتلر در این کنگره بروشنی اعلام کرد که قصد فتح اوکراین را دارد».

عشق متقابل بین نژادپرستان آلمانی و انگلیس چنان قوی بود که تا سال ۱۹۳۸، پیشوا، که انگلیس‌ها را به عنوان مربیان خود می‌دید، ممنوعیت فعالیت‌های اطلاعاتی آلمان در انگلستان را لغو نکرد. در زمان هیتلر، مطالعات انگلیسی (علم، فرهنگ و زبان انگلیسی) در حد بی‌سابقه‌ای توسعه یافت. پیشوا صمیمانه معتقد بود که زبان انگلیسی، زبان اربابان است و فرهنگ انگلیس با «بار» استعماری خود شایسته تقلید. هیتلر اطمینان می‌داد که نژاد آلمانی پسرعموی نژاد انگلیس است و آن‌ها برای حکومت بر جهان مأمور شده‌اند. در انگلستان می‌گفتند که انگلیس‌ها بر ابحار و آلمانی‌ها بر خشکی حکومت خواهند کرد. هانس گونتر، فیلد مارشال آلمانی این باور انگلیس‌ها را که دیگران موقعیتی نزدیک به حیوانات دارند، تأیید کرد و تقلید از انگلیس‌ها را به این دلیل که «این باور آن‌ها را بزرگ کرده است»، توصیه کرد. فریدریش لانگه، فیلسوف آلمانی اظهار داشت: «ما برای یادگیری چگونگی تسلط بر جهان تمام مراحل تربیتی را طی خواهیم کرد و در کنار پسرعموهای خود که اکنون بر جهان حکمرانی می‌کنند، برابر خواهیم شد».

مانوئل سرکیسیان خاطرنشان می‌کند که اصلاح نژاد، که در رایش سوم رواج یافت، اصالت کاملاً انگلیسی داشت. این نظریه حق نژاد آنگلساکسون (و بنابراین، آلمانی‌ها) را برای تسلط بر جهان تأیید می‌کرد. اعطای حق شهروندی تنها بر اساس تعلق به نژاد آریایی در زمان هیتلر به یک هنجار تبدیل شد و این جریان در انگلستان شکل گرفت و رهبر آن فرانسیس گالتون، پسر عموی چارلز داروین بود. خود گالتون اصطلاح «اصلاح نژاد» را ابداع کرد. او ادعا کرد که نه تنها «گونه‌هائی» از انسان‌ها در داخل یک نژاد وجود دارد، بلکه «گونه‌هائی» از خود نژادها نیز وجود دارند. گالتون «نظریه» نژادپرستی را پایه‌گذاری کرد که فاشیست‌ها نیز آن را پذیرفتند. او همچنین از «جنگ مقدس» برای سلطه نژادی حمایت می‌کرد و اصلاح‌نژاد را «بخشی از آگاهی ملی، مانند یک دین جدید» می‌دانست. قابل توجه این که نازی‌ها نیز همین کار را انجام دادند. فرمول طعنه‌آمیزی که جورج اورول، نویسنده رمان پادآرمان‌شهری «۱۹۸۴»، مطرح کرد، معروف است: «همه انسان‌ها برابرند، اما بعضی‌ها برابرتر از دیگرانند». هربرت ولز، نویسنده مشهور «مرد نامرئی»، مطمئن بود که «تنها راه حل معقول و منطقی در قبال یک نژاد پست، نابودی آن است».

هانا آرنت در دهه ۱۹۴۰ میلادی نوشت: «ایدئولوژی نژادپرستانه در انگلستان مستقیماً از سنت ملی سرچشمه می‌گرفت: این سنت نه تنها سنت عهد عتیق و پروتستانی، بلکه درک تشدید نابرابری اجتماعی به عنوان بخشی از میراث فرهنگی انگلیس نیز بود (در حالی که طبقات پائین نسبت به طبقات بالا احساس احترام و تقدس می‌کردند، طبقات بالا با تحقیر با آن‌ها رفتار می‌کردند)».

آلفرد روزنبرگ، زندگینامه‌نویس انگلیس، یکی از خونخوارترین نژادپرستان المانی، تأکید کرد که «اگر دانشجویان دانشگاه‌های ممتاز انگلیس می‌توانستند بخوانند که ناسیونال سوسیالیست‌ها چه نقشی در تاریخ امپراتوری انگلستان به اسلاف خود نسبت داده‌اند، شرمسار می‌شدند». آدولف هیتلر «به ویژه موفقیت‌های سیاسی انگلیس (مانند سلطه طولانی‌مدت بر هند با نیروئی اندک) را به حضور مدیران استعماری که تحت نظام آموزشی انگلیس تربیت یافته بودند، نسبت می‌داد». گنورگ شوت، نویسنده، در سال ۱۹۳۴، در کتاب خود به نام «هوستون استوارت چمبرلین، پیشگوی رایش سوم» نوشت: «مردم المان، فراموش نکنید و همیشه به یاد داشته باشید که این «بیگانه» چمبرلین بود که «بیگانه» آدولف هیتلر را پیشوای شما نامید. کارلایل انگلیس نیز صد سال پیش همین‌طور بود. امروز، این چمبرلین انگلیس است که از همان گام‌های اول آدولف هیتلر، فهمید که او از سوی الهی منصوب شده است».

و این هم یک واقعیت مربوط به وضعیت جزایر نورماندی، قلمرو انگلستان که ورمخت اشغال کرده بود. مانوئل سرکیسیان می‌نویسد: «دادگاه‌های انگلیس متهمان به مقاومت در جزایر نورماندی در طول اشغال المان را تحت پیگرد قانونی قرار دادند؛ مقامات جزیره انگلیس حتی رفتارهایی را که موجب تشدید تشنج با نیروهای اشغالگر می‌شد، جرم تلقی می‌کردند. برخی از ساکنان جزیره در سوءاستفاده از زندانیان در اردوگاه‌های کار اجباری دست داشتند. به دار آویختن یکی از آن‌ها، یک روس، همان واکنشی را در پولیس جرسی برانگیخت که در اکثر المانی‌ها برمی‌انگیخت». متأسفانه، اثر مانوئل سرکیسیان با عنوان «ریشه‌های انگلیسی فاشیسم المانی» عملاً در روسیه یا غرب ناشناخته است. این کتاب در انگلستان ممنوع است و در المان علیه نویسنده آن دو بار پرونده‌های جنایی تشکیل شده است...

[بنیاد فرهنگ ستراتیژیک](#)

۱۵ خرداد- جوزا ۱۴۰۴

* - پروفیسور، دکتر علوم اقتصاد، مدیر مرکز پژوهش‌های اقتصادی «شاراپوف»- فدراسیون روسیه، پژوهشگر مسائل پشت صحنه